

Reexamining the Relationship between "Custom" and "Shar'" in Justifying Child Punishment and Discipline: A Case Study of Paragraph T, Article 158 of the Islamic Penal Code

Mehrangiz Rostaie^{1*}, Mohammad
kakavand²

1- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Malayer, Malayer, Iran.

Received Date: 2024/06/21

Accepted Date: 2024/09/23

Abstract

The inclusion of child discipline by parents and legal guardians in Paragraph T, Article 158 of the Islamic Penal Code, which despite fundamental differences, is mentioned in doctrine as a justifying factor for crime and in the recent statement of the legislator as a barrier to criminal responsibility, may not only expose the legislator to accusations of legalizing child abuse but could also lead to its reduction to a simple parental right by law enforcers and subjects. What is important in preventing such outcomes is the correct interpretation of the conditions that validate the legal character of this behavior. However, with the conditioning of child discipline justification to "conventional limits" (*hadd-e muta'arraf*) and "religious limits" (*hudud-e shar'i*), and the ambiguity in their relationship with each other, such interpretation is not easily possible. Therefore, adding the condition of religious limits to conventional limits in the Islamic Penal Code of 2013 has not only failed to reduce the ambiguity in the criteria for child discipline as a legal matter but has also made it more difficult for the judicial authority to distinguish by combining these two criteria. Consequently, this research, based on a descriptive-analytical method, by referencing the law's differential-protective approach in dealing with children, argues that the conventional limit of discipline, which has contextual and interpretable criteria, should be qualified by lenient readings of religious limits, which have determinable instances, so that the institution of child discipline and punishment in various laws aligns with the broader trend of legal protections for children.

Keywords: Child Abuse, Differential Approach, Conventional Punishment, Legitimate Punishment.

بازپژوهی رابطه «عرف» و «شرع» در توجیه تنبیه و تأدیب اطفال مطالعه موردی بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی

مهرانگیز روستائی^{۱*}، محمد کاکاوند^۲

۱- استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

۲- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲

چکیده

گنجاندن تأدیب اطفال توسط والدین و اولیای قانونی در بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی که علی‌رغم تفاوت‌های جوهری، در دکترین به‌عنوان عامل موجهه جرم و در بیان اخیر قانون‌گذار به‌عنوان مانع مسئولیت کیفری ذکر شده است، علاوه بر آنکه می‌تواند قانون‌گذار را در مظان اتهام قانونی‌سازی کودک‌آزاری قرار دهد، ممکن است به فروکاست آن به حق ساده والدگری از سوی مجریان و تابعان قانون منجر شود. آنچه در پیشگیری از بروز چنین نتایجی اهمیت دارد، تفسیر صحیح قیودی است که زوال وصف قانونی از این رفتار را اعتبار می‌بخشد؛ اما با مشروط کردن توجیه تأدیب اطفال به «حد متعارف» و «حدود شرعی» و نامشخص بودن محدوده آنها، به‌ویژه حد متعارف و نیز ابهام در رابطه آن دو با یکدیگر، چنین تفسیری به‌راحتی امکان‌پذیر نیست؛ لذا افزودن شرط حد شرعی به حدود متعارف در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نه تنها نتوانسته است از اجمال و ابهام در ضابطه تأدیب اطفال به‌عنوان یک امر قانونی بکاهد، بلکه با ترکیب این دو ضابطه با یکدیگر، امکان تشخیص را برای مقام قضایی دشوارتر ساخته است. نتیجه این‌که؛ پژوهش پیش‌رو براساس روش توصیفی-تحلیلی، با مرجع قرار دادن رویکرد افتراقی-حمایتی قانون در برخورد با کودکان، بر این است که حد متعارف تأدیب که معیارهای بافت‌مند و تفسیرپرداری دارد با خوائش‌های ارفاق‌آمیز از حدود شرعی که مصادیق قابل تعیینی دارد، تخصیص زده شود تا نهاد تأدیب و تنبیه اطفال در قوانین مختلف با روند کلی‌تر حمایت‌های قانونی از اطفال همراستا گردد.

واژگان کلیدی: کودک‌آزاری، رویکرد افتراقی، تنبیه متعارف، تنبیه مشروع.

مقدمه

تدابیر قهری اتخاذ شده درخصوص کودکان در نظام حقوقی ایران با رویکردی افتراقی نسبت به بزرگسالان، تأسیس و دنبال شده است (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۹۲، ۵۸-۵۹)، بررسی اصلاحات صورت گرفته در قوانین عام و وضع قوانین خاص نشان‌دهنده سیر تحولی آن به سوی رویکردهای تربیتی و کیفرزداست. موضوع قسم اول تدابیر قهری مذکور، کودکی است که مرتکب جرم می‌شود و به منظور واکنش اجتماعی در اختیار نهادهای قضایی قرار می‌گیرد. این موقعیت تحت تأثیر تحولات صورت گرفته در موضوع مسئولیت کیفری (نوبهار، ۱۳۹۱، ۱۸۲-۱۸۳)، تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی بر تأسیسات حقوق کیفری و نفوذ آموزه‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی در آن، مسیری اصلاحی و در حال دور شدن از کیفردهی در پیش گرفته است که در آن بر ضرورت سرزنش‌پذیری اخلاقی عامل بزه و پرهیز از برجسب‌زنی به کودک به دلیل تغییرات مخرب در خودانگاره وی (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ۱۸۶) تأکید دارد. موضوع قسم دوم از تدابیر قهری یاد شده، کودکی است که به واسطه عضویت در خانواده و زندگی در محیط اجتماعی، سوزه تأدیب و تربیت است و ابزارهای رسیدن به این هدف طبق قانون در اختیار والدین و مراقبان قانونی گذاشته شده است. با توجه به یافته‌های علمی و اندیشه‌های بسترساز تحول در تدابیر دسته نخست، انتظار می‌رود که شق دوم تدابیر قهری، یعنی تأدیب و تنبیه، همراستا با جریان نخست حرکت کند و در قالب این تغییر نگاه و رویکرد تفسیر شود. آنچه چنین قیاسی را معقول جلوه می‌دهد، شباهت‌هایی است که در ماهیت ابزارهای به‌کارگرفته شده علیه کودک در هر دو دسته از این تدابیر وجود دارد؛ علاوه بر این که مشابهت در هدف را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. مجازات حتی در اشکال نوین خود با محرومیت‌زا بودن عجین شده است و این ویژگی از ارکان کلیدی مجازات در تعاریف مختلف صورت گرفته از آن به حساب می‌آید (الهام و برهانی، ۱۴۰۰، ۸۱/۲). تنبیه نیز که در مقابل تشویق قرار دارد با محرومیت‌زایی و ناخوشایندی همراه است که این ویژگی می‌تواند در طیف‌های مختلف تنبیه، شدیدتر یا خفیف‌تر باشد. در هر دوی این تدابیر (مجازات و تنبیه) هدف یا بخشی از هدف، اصلاح و آگاه‌سازی است. در نتیجه منطقی نخواهد بود که در واکنش به ارتکاب جرم از سوی کودکان، رویکردهای اصلاحی با تدابیر کیفرزدایی و قضازدایی دنبال شود؛ اما در آن سوی ماجرا شاهد اعمال تنبیهات شدید آنها توسط والدین و مراقبان قانونی باشیم. همان‌گونه که درخصوص مجازات کودکان، بالاخص در اشکالی همچون حبس و شلاق، نظر بر فقدان جنبه‌های اصلاحی و بازدارندگی و عدم تأثیر در رشد و کمال آنها است

(نیازیور، ۱۳۹۴، ۳۳-۳۶) نمی‌توان فائل به وجود این جوانب و آثار برای تنبیهاتی شد که گاه مصداق‌هایی از کودک آزاری خواهند بود.

وضعیت تقنینی ایران از این منظر قابل تأمل است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بند ت ماده ۱۵۸ مقرر داشته است «... ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: ... ت: اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد». براساس این مقرر، مضمولان بند ت می‌توانند در مقام تأدیب کودکان، دست به اقداماتی بزنند که طبق قانون جرم محسوب می‌شود؛ اما به موجب جواز قانون‌گذار با جمع شرایط مندرج در این بند، قابل مجازات نخواهند بود. این وضع قانونی علاوه بر این که در عمل می‌تواند موجب کاهش حساسیت‌ها به کودک آزاری شود، در فضای علمی نیز می‌تواند موجب بروز انتقاداتی شود که مهم‌ترین آن متهم کردن قانون‌گذار به صدور جواز کودک‌آزاری است. انتقاد دوم، احاله جواز تأدیب به شرط مبهم در حد متعارف است که موجب می‌شود اقدامات والدین از شمول جرم‌انگاری‌های حمایتی از کودکان خارج شود (زینالی، ۱۳۸۸، ۱۳) و سرانجام انتقاد سوم که اختصاصاً موضوع این پژوهش است، نامعلوم بودن ارتباط میان عرف و شرع در این جواز است.

موضوع تنبیه و تأدیب اطفال، جواز یا منع آن، بیشتر دستمایه پژوهش‌های چندی قرار گرفته است و می‌تواند تا حصول تغییر در مقرر قانونی همچنان محل بحث و مناقشه باشد. عمده پژوهش‌های صورت گرفته به موضوعاتی نظیر کودک آزاری در فقه یا قانون پرداخته‌اند و چالش‌های قانون مجازات اسلامی در مسیر قانونی‌سازی احتمالی کودک آزاری مورد غفلت واقع شده است؛ اما در موضوعات نزدیک‌تر و مرتبط‌تر به پژوهش حاضر و براساس تقدم زمانی، مقاله «گستره تنبیه بدنی اطفال توسط والدین از منظر قانون و فقه»، نوشته محسن برهانی، مجله حقوق بشر، ۱۳۹۰ سال، به شرح و تفسیر بند نخست ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌پردازد. در این قانون، اقدامات والدین که به منظور تأدیب یا حفاظت از کودکان انجام شود مشروط به این که اقدامات مذکور در حدود متعارف تأدیب و محافظت باشد جرم محسوب نمی‌شود. اجمال در حق قانونی تنبیه اولاد، درون مایه پژوهش مذکور است که نویسنده برای رفع اجمال به اصل ۱۶۷ قانون اساسی مراجعه کرده است. نکته مهم در لزوم پراختن مجدد

به موضوع، نسخ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که در آن مقرره مورد بحث نیز دچار تغییر گردیده است. در این تغییر، قانون‌گذار ضمن حفظ حدود متعارف، حد شرعی تأدیب و تنبیه را اضافه کرده است، با این پیش‌فرض که قید سابق دارای اجمال و ابهام نیست که ضرورت جایگزینی احساس گردد بلکه از باب ضرورت حمایت بیشتر از اطفال، قید جدیدی به قید سابق اضافه گردیده است.

در مقاله «مطالعه تطبیقی تأدیب کودکان از دیدگاه احکام اسلامی و قانون مجازات اسلامی»، نوشته شفیع و همکاران، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، سال ۱۴۰۲، در بررسی بندت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، حد متعارف دارای ابهام و اجمال دانسته شده است و همانند تحقیق نخست، مسیر تفسیری اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای رفع این اجمال و ابهام برگزیده شده است. به عبارت دیگر، در روش و بحث تفاوتی میان این پژوهش با پژوهش پیشین دیده نمی‌شود و کاربستی مشابه اتخاذ شده است. در حالی که تفاوت میان بیان قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ که پژوهش نخست در زمان حاکمیت آن نگاشته شده و بیان قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ باید به تفاوت در روش و نتیجه می‌انجامد که این امر رخ نداده است.

پژوهش پیش‌رو که براساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و ابزار فیش‌برداری انجام پذیرفته است، با مذاقه در سیر تحولات تقنینی پس از بررسی چالش‌های قانونی مذکور به شرح فوق، با رویکردی تحلیلی در مقام پاسخ به این سؤال برمی‌آید که چنانچه رفتاری در عرف به منظور تأدیب و محافظت جایز بود؛ اما در شرع این‌گونه نبود چگونه باید نسبت به قضیه حکم کرد. فرضیه نیز این است که در صورت عدم تطابق این دو بر یکدیگر، باید جواز عرفی را بر شرع عرضه کرد و چنانچه به لحاظ شرعی رفتار انجام شده خارج از حدود تأدیب و محافظت بود، از شمول جواز قانونی خارج شده و تنبیه‌کننده، طبق اصل مجازات شود. به عبارت دیگر در اینجا نسبت میان حدود متعارف و حدود شرعی تخصیص است و حدود شرعی تأدیب و محافظت، حمایت بیشتری از اطفال در مقابل رفتارهای آسیب‌زا از سوی برخورداران از این قاعده ارفاقی به عمل می‌آورد.

۱. رواداشتن تبعیض مثبت در قوانین موضوعه به نفع افراد آسیب‌پذیر

فالقان اهلیت، ناتوانان ذهنی و توان‌یاب‌ها از جمله افرادی هستند که در جریان تبعیض‌های مثبت در قوانین موضوعه از حمایت‌های افتراقی برخوردار می‌گردند. اطفال و مجانین با وجه اشتراک عدم توانایی در ادراک و تمیز، خواه مطلق و خواه نسبی و کهنسالان و معلولین با وجه اشتراک ناتوانی جسمی

از جمله این افرادند که در قوانین موضوعه تحت این نوع حمایت‌ها، اعم از شکلی و ماهوی، قرار می‌گیرند. این حمایت‌ها که حول محور نقص در توانایی ذهنی یا جسمی یا فقدان آن شکل می‌گیرد، شامل عدم مسئولیت کیفری در صورت ارتکاب جرم (مواد ۱۴۶ و ۱۴۹ ق.م.ا.)، برخورد شدیدتر با مرتکبین در صورت بزه‌دیده شدن این افراد (ماده ۵۹۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی)، تسهیل برخورداری از امکانات دادرسی (مواد ۷۰ و ۷۱ ق.آ.د.ک.) و زیست راحت‌تر در فضای اجتماعی است. بر این اساس، کودکان به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر، در تمامی قوانین موضوعه از جمله قوانین ایران، با اولویت بالا از حمایت‌های اختصاصی برخوردارند و اهمیت دارد که قوانین موجود درخصوص آنها با این نگاه تفسیر شود. یکی از این مقرره‌ها، نهاد تأدیب و محافظت از اطفال است که در حقوق ایران دارای وجه مدنی-کیفری است. نگرستن به این موضوع از منظر فلسفه حمایت‌های افتراقی از گروه‌های آسیب‌پذیر ایجاب می‌کند که از تفاسیری که بر تخصیص یک حق ویژه والدینی متمرکزند (زینالی، ۱۳۸۸، ۱۰۶) پرهیز کنیم.

۱-۱. تأدیب و تربیت کودک در قوانین موضوعه؛ دوگانه حق و تکلیف

قانون مدنی در ماده ۱۱۷۸ که ذیل باب نگاهداری و تربیت طفل آمده است مقرر داشته «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌را مهمل گذارند». طبق ماده ۱۱۷۹ نیز «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند». از جمع این دو مقرره، تکلیف و حق والدین در تربیت طفل و تنبیه وی در صورت لزوم به‌دست می‌آید. توالی تکلیف و حق در این دو ماده به این معنا نیست که تنبیه یک حق ویژه والدینی است که نحوه اعمال آن در اختیار ذی‌حق باشد، بلکه تنها در صورتی که لازمه تربیت طفل به‌عنوان تکلیف والدین باشد به آنها اعطا خواهد شد؛ به بیان قانون‌گذار این حق نباید خارج از حدود تأدیب اعمال شود. بند ۵ ماده ۱۱۷۳ همین قانون، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف را از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی والدین دانسته است که بنا بر صدر ماده می‌تواند موجب سلب حضانت از آنان شود. بنابراین آنچه از این ماده برمی‌آید این است که ضرب و جرح کودک می‌تواند در محدوده تنبیه و تأدیب متعارف قرار گیرد و چنانچه از حد متعارف خارج شود ضمانت اجرای مدنی آن به شکل سلب حق حضانت به جریان می‌افتد.

در وجه کیفری موضوع، قانون مجازات اسلامی در جریان برداشتن وصف مجرمانه از رفتارهایی که در حالت عادی ممنوع هستند، در بند ت ماده ۱۵۶، اقدامات والدین صغار که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود را مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد، جرم نمی‌داند. اقدامات تأدیبی و حفاظتی به‌کار گرفته شده از سوی والدین، به‌طور مطلق مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد؛ بلکه اولاً تنها اقداماتی را شامل می‌شود که در صورت نبود این ماده ارتکاب آنها از سوی والدین جرم و ممنوع خواهد بود؛ یعنی تنبیهی که بدون جواز این ماده واجد وصف مجرمانه است؛ و دوم این اقدامات در صورتی‌که محدود به حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشند جایز خواهند بود. از انطباق این دو مقرر مدنی (بند ۵ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی) و جزایی (بند ت ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی) این نتیجه حاصل می‌شود که محدوده اعمال حق تنبیه اطفال در قانون مدنی، توسط قانون مجازات اسلامی مشخص شده و اقداماتی که می‌تواند به منظور تأدیب و حفاظت اطفال انجام شود از طریق تنبیه نیز میسر است. تنبیه نیز دارای بعد محرومیت‌زا و آزاردهنده است و اگر جز این باشد، عمل بالذات مباحی است که برداشتن مجازات در آن بی‌معنی می‌نماید. در یک جمع‌بندی، تنبیه به‌عنوان یک رفتار عمدی که محدودیت، محرومیت، آزار و امر ناخوشایندی را بر تنبیه شونده تحمیل می‌کند در قانون مدنی اجازه داده شده و در قانون مجازات اسلامی از آن جرم‌زدایی شده است.

۱-۲. تأدیب و حمایت از طریق تنبیه و سوء رفتار

یکی از چالشی‌ترین موضوعات در بحث تربیت و محافظت از کودکان، امکان عملی کردن این اهداف با ابزارهای ناخوشایند و دارای ظواهر منفی یعنی تنبیهات است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۵، ۵۹-۶۵). به موازات بحث از جنبه تربیتی این موضوع (موسوی، ۱۳۹۳، ۱۲۷) و انعکاس آن در سایر عرصه‌های اجتماعی، جنبه حقوقی آن نیز دارای اهمیت شده است. وضع قوانین حمایتی از کودکان در مقابل خشونت و سوء رفتار در بسیاری از کشورهای دنیا و شکل‌گیری سلسله مقررات اختصاصی در حمایت از کودکان و پیدایش نهادهای حمایتگر در سطح بین‌المللی بیانگر حرکت به‌سوی تحدید این نگرش است. با تحول در اندیشه‌های تربیتی در خصوص کارایی تنبیه و ابزارهای ناخوشایند، آسیب‌زا و محروم‌کننده، کمیته حقوق کودکان در بیست و هشتمین نشست خود در سال ۲۰۱۴ تنبیه بدنی کودکان را به‌طور خاص مورد توجه قرار داده و ضمن محکومیت اتخاذ هرگونه تنبیه جسمانی علیه کودکان، تسریع تلاش‌های جهانی برای ممنوعیت کودک آزاری را در میان کشورهای عضو خواستار شد.

در نظام حقوقی ایران در کنار قوانین عام، قوانین خاصی نیز در زمینه حمایت از کودکان وجود دارد که چگونگی انعکاس موضوع در آنها قابل بررسی است. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان سال ۱۳۸۱، در ماده یک خود و در قرائتی همسو با اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک که ایران در سال ۱۳۷۴ بدان ملحق شده است، کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده‌اند را از حمایت‌های قانونی مذکور در آن قانون بهره‌مند می‌کند. در ماده ۲ این قانون، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنها صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع اعلام شده بود؛ اما این اطلاق در ماده ۷ مقید می‌گردد و اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ (که در حال حاضر با تغییراتی جای خود را به بند ت ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ داده است) و ماده (۱۱۷۹) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول قانون مستثنی می‌شد. بنابراین این قانون خاص نیز در عمل معیاری برای تشخیص تنبیه موجه از غیرموجه که اولی از علل موجهه جرم و دومی از مصادیق کودک آزاری است ارائه نداده و تشخیص آن را با ارجاع به ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی سابق به عرف حواله داده بود. این قانون در سال ۱۳۹۹ به موجب بند ۱ ماده ۵۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان صراحتاً نسخ گردید.

قانون‌گذار در بند ت ماده ۱ قانون جدید با الهام از بند یک ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، «سوءاستفاده» را که در عنصر روانی با عمد در ارتکاب توأم است به‌عنوان یکی از مصادیق رفتارهای مجرمانه‌ای که بنا دارد از اطفال و نوجوانان در برابر آنها حمایت کند با یک شرط سلبی به این شرح تعریف کرده است: «هرگونه فعل یا ترک فعل عمدی که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قراردهد؛ از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، سوءاستفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد یا قراردادن او در شرایط سخت و غیرمتعارف و یا خودداری از کمک به وی». لزوم احراز عمد در سوءرفتار موجب شده است که کوتاهی در انجام تکالیفی مانند تأمین نیازهای اساسی و ضروری کودک و نوجوان یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت یا مراقبت از آنها توسط والدین، اولیاء و سرپرستان قانونی در بند پ خارج از عنوان سوءرفتار و تحت عنوان بی‌توجهی و سهل‌انگاری تعریف شود. دلایل ذکر شده بر ممنوعیت سوءرفتار که به خطر انداختن سلامت جسمی،

روحي، اخلاقي يا اجتماعي کودک است و مواردی که در این بند از باب تمثيل ذکر گردیده است دربرگیرنده کلیه مصادیق تنبیه اعم از بدنی (از یک سیلی و ضرب ساده گرفته تا مرگ) و غیر بدنی (توهین، تحقیر، زندانی کردن، تهدید و...) است.

درخصوص قید مذکور در ماده، یعنی فقدان جنبه تأدیبی مصادیق سوءرفتار، دو نکته قابل ذکر است: نخست این که مشخص نیست آیا این قید به تمامی مصادیق سوءرفتار مندرج در این بند، قبل و بعد از این شرط، برمی گردد یا مصادیق پس از این شرط را شامل نمی شود. درخصوص مصادیق ذکر شده پیش از شرط مذکور نیز آیا شامل تمامی موارد می شود یا تنها ناظر به مورد اخیر که شامل توهین یا تهدید است، برمی گردد. این ابهام از آنجا ناشی می شود که سوءاستفاده جنسی مندرج در این بند به عنوان یکی از مصادیق رفتارهای سوء، هرگز نمی تواند دارای جنبه تأدیبی باشد و در مقام محافظت از طفل مورد استفاده قرار گیرد. به نظر می رسد قدر متیقن آن است که به استثنای سوءاستفاده جنسی، حداقل تمامی مصادیق ذکر شده در این ماده پیش از بیان شرط مذکور، مشروط به داشتن جنبه تأدیبی، می تواند درخصوص کودک به کار گرفته شود که شامل ضرب و جرح، محبوس کردن، توهین یا تهدید می باشد. از آنجا که طبق آمار، محل رخداد بخش عمده ای از مخاطرات مذکور خانواده است و طبق آمارها کودک آزاری درون خانوادگی بالاترین میزان کودک آزاری را در ایران به خود اختصاص داده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ۸۵-۱۷۲) این موضع قانون گذار از منظر حمایت از حقوق کودک به شدت محل انتقاد است؛ کما این که بنا به تصدیق بند ۳ ماده ۳ همین قانون، سوءرفتار نسبت به طفل از مصادیق وضعیت های مخاطره آمیزی است که ضرورت مداخله و حمایت قانونی از سوی نهادهای مجری این قانون را ایجاب می کند؛ در حالی که حمایت های قانونی منصرف از مواردی است که سوءرفتار نسبت به اطفال جنبه تأدیبی داشته باشد.

در تعلیل مستثنی کردن اقدامات تنبیهی والدین از شمول قوانین حمایتی از کودکان، به سابقه قانونی و فقهی آن در بحث تأدیب اطفال اشاره می شود. این موضوع به هنگام تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان سال ۱۳۸۱ و در رفت و برگشت مصوبه مجلس به شورای نگهبان تصدیق می شود. طبق آنچه در مصوبه اولیه مجلس آمده بود هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب ایراد و صدمه جسمی و روحی به آنان شود جرم است و مرتکب به مجازات محکوم می شود. ایراد مطرح شده از سوی شورای نگهبان این بود که این ماده شامل اقدامات اولیا و مربیان کودک که در راستای وظیفه ای که برای

تربیت کودکان بر عهده آنان گذاشته شده نیز خواهد شد؛ در نتیجه ماده ۷ بدین شکل به قانون سابق اضافه شد: اقدامات تربیتی والدین که «طبق مقررات قانونی» در ارتباط با فرزندان انجام می‌گیرد مشمول این قانون نمی‌شود؛ اما باز هم مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت که در کنار مقررات قانونی، «موارد شرعی» نیز باید اضافه شود (زینالی، ۱۳۸۲، ۱۱۱ و ۱۱۲).

آنچه در بررسی سابقه تاریخی ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان اهمیت دارد، فقدان اتفاق نظر بر سر قلمرو و مفهوم آن است. در واقع همان‌گونه که ملاحظه گردید این ماده بر اثر ایراد شورای نگهبان به قانون مذکور اضافه شد؛ کما این‌که نمی‌توان از مخالفت‌های ابراز شده با آن نخست به دلیل پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک و دوم عدم توجه به موضوع جهانی حمایت از حقوق کودک (روزنامه رسمی ۱۳۸۱، جلسه ۲۵۷ ص ۱۲ و جلسه ۲۸۶، ص ۷-۱۲) چشم‌پوشی کرد. در شکل‌گیری این ماده و استثنائات بر حمایت از کودکان در مقابل تنبیه، دو قید وجود دارد: نخست موارد قانونی و دیگری حدود شرعی. قید نخست توسط قانون‌گذار با ارجاع به ماده ۵۹ قانون سابق مجازات اسلامی و پذیرش حد عرفی تنبیه شکل گرفت و قید دوم با ایراد شورای نگهبان و پذیرش حدود شرعی بر ممنوعیت کودک‌آزاری وارد شد. در نتیجه قانون‌گذار قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۹۹ خود را بی‌نیاز از تعیین حدود و قلمرو مجاز تأدیب کودکان دانسته و تنها با اتکای به سابقه تاریخی در بند ت ماده یک، سوء رفتار نسبت به کودکان را جز در مواردی که فاقد جنبه تأدیبی باشد، جرم‌انگاری کرده است.

۳-۱. برهم‌پوشانی احتمالی حدود متعارف و کودک‌آزاری

در سیر قانونی تعیین حدود تنبیه کودک به منظور تأدیب وی در قانون مدنی به‌عنوان نخستین مقرر قابل ذکر و اختصاصاً ماده ۱۱۷۹ این قانون معیاری ارائه نشده است؛ در این ماده صرفاً حق تنبیه برای ابوبن به رسمیت شناخته شده است با ذکر این موضوع که والدین به استناد این حق نمی‌توانند کودک را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند؛ در اینجا به‌طور ضمنی تشخیص حدود تأدیب به عرف واگذار شده است (صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۴۰۹) و این امر به دلیل نقش دیرینه‌ای است که عرف به‌عنوان منبع تقنین و تفسیر در حقوق خانواده ایفا می‌کند. به‌نحوی که می‌توان گفت قواعد حاکم بر حقوق خانواده پیش از این‌که شکل قانونی داشته باشند، بازتاب عرف جامعه هستند (رستمی و همکاران، ۲۰۱۹، ۴۹۳-۴۹۴).

بعد از آن در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، تنبیه کودک در حد متعارف جرم شناخته نشد که تصدیق تفسیر عرفی ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی بود. در قانون خاص حمایت از کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۸۱، ضابطه مندرج در دو قانون ذکر شده به عنوان حدود تأدیبات عنوان شد که عملاً غیر از ضابطه عرفی، چیز دیگری نبود. در ادامه در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ حدود شرعی به حد متعارف اضافه شد و با همین ضوابط، تأدیبات کودک به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم مطرح گردید. سرانجام با نسخ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۹۹، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، سوءرفتار با اطفال را در صورتی که جنبه تأدیبی داشته باشد از شمول حمایت‌های قانون مذکور خارج کرد. بر این دو قانون خاص به عنوان قوانین حمایتی از کودکان دو ایراد مهم وارد است: نخست این که حدود متعارف مبهم، نسبی و فاقد معیار دقیق است و دیگر این که بند ۱ ماده ۱، با ذکر کلمه سوءرفتار و مصادیق آن عملاً انواع رفتارهای سوء را واجد این ویژگی دانسته است که به انگیزه تأدیبات مجهز شده و از شمول قانون مذکور خارج می‌شوند؛ حتی رفتارهایی که سلامت جسمی، روحی، اخلاقی و اجتماعی کودک را به خطر می‌اندازد و این کار را می‌توان با اقداماتی از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، توهین و تهدید و تحقیر انجام داد. این موضع قانون‌گذار می‌تواند بر جولان دادن عرف در تلقی خود از تربیت کودک و تنبیه وی صحنه بگذارد. این وضعیت یعنی عدم تعیین معیار دقیق برای تمایز میان کودک آزاری و غیر آن در یک قانون تخصصی به لحاظ شکلی و حمایتی به لحاظ ماهوی، قابل قبول نیست. قانون سال ۱۳۸۱ به عنوان سابقه تقنینی قانون سال ۱۳۹۹ که به دلیل فلسفه طرح آن و مذاکرات نمایندگان مجلس به هنگام تصویب آن، با عنوان قانون جلوگیری از کودک آزاری نیز معروف شده بود، تعریف قانونی از کودک آزاری ارائه نداده است و با ارجاع حدود آن به عرف، چیزی بیش از آنچه در تعاریف بافت‌مند از کودک آزاری وجود دارد نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دلیل فقدان معیار واحد در امر تربیت کودک (طاهری، ۱۳۸۹، ۶۰) تعاریف ارائه شده از کودک آزاری نمی‌توانند خود را از قید بسترهای وقوع خود برهانند (مدنی، ۱۳۸۳، ۲۱) و این ویژگی بافتاری^۱ در میان تعاریف ارائه شده از کودک آزاری به وضوح دیده می‌شود. ابهامی که در مفهوم متعارف بودن وجود دارد بسترساز آزار و اذیت کودکان و حتی شکنجه آنها را فراهم می‌آورد. واقعیت جامعه امروز نیز از رواج کودک آزاری به‌ویژه در خانواده‌هایی حکایت می‌کند که در فقر فرهنگی به سر می‌برند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ۱۱). ممکن است اعتقاد واقعی والدین در اجرای

^۱- contextual

یک تنبیه بدنی بر این باشد که چنین تنبیهی، عین متعارف و جزء حقوق اولیه والدین در نگهداری اطفال خودشان است به همان نحوی که والدین آنها هم نیز چنین روندی را در تربیت ایشان اتخاذ کرده‌اند (صالحی و اسماعیل پور، ۱۳۹۱، ۱۳۴). بنابراین اگر بپذیریم عرفی که والدین در آن بزرگ شده‌اند مبنای عمل است این نگرانی وجود خواهد داشت که افرادی که خود در کودکی مورد تنبیه‌های بدنی قرار گرفته‌اند هنگامی که در جایگاه والدینی قرار می‌گیرند با اعتقاد به درستی همان شیوه تربیتی، آن‌را بر کودکان خود اعمال کنند؛ این موضوع می‌تواند به شکل‌گیری یک چرخه معیوب منجر شود (آئین و همکاران، ۱۳۸۰، ۵۰). طبق تحقیقات، والدین دارای تحصیلات و درآمد پایین و والدین تنها یا با مهارت‌های اندک، بیشتر از والدین دیگر، کودکان خود را آزار می‌دهند. مصرف الکل و مواد مخدر در اغلب موارد کودک‌آزاری دیده می‌شود؛ مضاف بر این‌که کودک آزاران نگرش‌های متحجرانه‌ای در تربیت کودک دارند؛ آنها بیشتر بر تنبیه بدنی و کمتر بر منطقی بودن تأکید دارند (محمدی فرود، ۱۳۸۰، ۱۸ و ۱۹).

با مدخلیت عرف در تعیین حدود تأدیب، علاوه بر نسبی و بافت‌مند شدن مفهوم، قابلیت توسعه قلمرو نیز وجود دارد و ممکن است طبق آن دایره افرادی که موضوع تأدیب قرار می‌گیرند گسترده شود. این امر هنگامی رخ می‌دهد که مفهوم عرفی تأدیب و تنبیه برای تشخیص سن آغاز و پایان کودکی نیز به‌کار گرفته شود. هرچند سن بلوغ در حقوق ایران مفهومی شرعی دارد؛ اما حقیقت آن است که رسیدن به سن بلوغ جنسی، فرد را از تمام حمایت‌های خاص کودکان خارج نمی‌کند و حمایت از او تا زمان رشید شدن ادامه دارد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۲، ۲۳۹-۲۴۰) و از این‌رو در کنار برداشت‌های عرفی از تأدیب و محافظت، برداشت‌های عرفی از افرادی که باید موضوع تأدیب و محافظت قرار گیرند نیز شکل گیرد.

۲. حدود شرعی تأدیب و تنبیه اطفال

در فقه دو مورد در تأدیب و تنبیه کودکان وجود دارد: اول، تعزیر کودکان در صورت ارتکاب جرائمی مانند زنا، لواط، قذف، سرقت، قتل و غیره، و دوم، تأدیب و تنبیه توسط والدین که موضوع این پژوهش بدان اختصاص دارد. بدین معنا که شارع به منظور تربیت کودکان، تأدیب و تعزیر را به‌عنوان راهکار یا بخشی از آن قرار داده است؛ لذا همچنان‌که حاکم، امام و یا قاضی حق دارد در قبال جرائم کودکان، تعزیر مقرر دارد والدین نیز برای تربیت درست کودکان خود، حق دارند که آنها را تأدیب کنند.

قسم نخست، یعنی تعزیر اطفال در صورت ارتکاب جرم، در ابواب مختلف فقه جزایی درخصوص جرایم مختلف مورد تصریح قرار گرفته است: برای مثال هرگاه کودکان مرتکب جرم زنا شوند، تادیب می‌شوند (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۳ / ۲۹۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۱ / ۲۹۳) و دلیل این امر روایات است از جمله روایت ابی بصیر از ابی عبدالله^(ع) که در آن آمده است: «فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ أَيْنَ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِأَمْرَأَةٍ قَالَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷ / ۱۸۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۲ / ۵۳۴). قسم دوم، هرگاه کودکان مرتکب جرم لواط شوند (چه فاعل باشند و چه مفعول) از ادله حرمت تادیب صبی، خارج می‌شوند و شارع برای این‌که، کودکان بار دیگر به سمت این نوع جرم نروند، آنها را تادیب و تنبیه می‌کند تا درس عبرتی برای آنها باشد و به فکر تکرار این جرم نباشند (ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۰۵، ۵۵۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۵۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲ / ۲۸؛ اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲ / ۵۴) با استناد به روایت ابی عبدالله^(ع) که گفته است: «أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) بِرَجُلٍ وَ أَمْرَأَةٍ قَدْ لَاطَ زَوْجَهَا بِأَبْنَاهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ ثَقَبَهُ وَ شَهِدَ عَلَيْهِ بِذَلِكَ الشُّهُودُ فَأَمَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) فَضْرَبَ بِالسَّيْفِ حَتَّى قُتِلَ وَ ضْرَبَ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ قَالَ أَمَا لَوْ كُنْتُ مُدْرِكًا لَقَتَلْتُكَ لِإِمْكَانِكَ إِيَّاهُ مِنْ نَفْسِكَ بِثَقَبِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷ / ۱۹۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸ / ۱۵۶) این قسم از تادیب اطفال در قانون مجازات اسلامی با راهکارهایی تعدیل و در راستای حمایت از اطفال و نوجوانان به سامان شده است. به‌گونه‌ای که درخصوص افراد کمتر از سن بلوغ، واکنش‌ها به صراحت در قانون بیان شده و به‌نظر قاضی واگذار نشده است. فراتر از آن در ماده ۹۱، مهم‌ترین تغییر در واکنش نسبت به جرایم موجب حد و قصاص ارتكابی از سوی افراد بالغ کمتر از هجده سال مشاهده می‌گردد که بر آن اساس، هر گاه این افراد علی‌رغم رسیدن به سن بلوغ، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنها شبهه وجود داشته باشد، مشمول مجازات‌های حدی و یا قصاصی نخواهند بود و به مجازات‌های تعزیری عمدتاً اصلاحی محکوم خواهند شد. هرچند این قسم از تادیب اطفال از موضوع این پژوهش خارج است؛ اما وجه حمایتی اخیری که قانون مجازات اسلامی به خود گرفته است، آن‌هم درخصوص موضوعی که تاکنون بدین شیوه بدان پرداخته نشده است، خود ادعای ما را درخصوص

قسم دوم تأدیب اطفال یعنی تأدیب توسط والدین تصدیق می‌کند که باید همسو با رویکرد افتراقی حمایتی قانون‌گذار باشد و نمی‌تواند بدون ضوابط دقیق و تنها با تکیه بر عرف به نظر قاضی واگذار گردد.

۲-۱. مبنای شرعی و مستندات روایی حق و تکلیف والدین بر جواز تأدیب اطفال

در اسلام از ضرب و تنبیه کودکان نهی شده است چون خداوند، انسان را آزاد آفریده و هیچ‌کس را بر دیگری تسلط نداده است و همچنین تنبیه، تأدیب و زدن دیگری مصداق بارز ظلم است که منهی‌عنه شارع مقدس است. با این وجود، در برخی موارد، تنبیه و تأدیب کودکان استثنا شده است و برای اثبات حق تأدیب و تنبیه کودک توسط والدین می‌توان به کتاب، سنت و نیز سیره گذشتگان تمسک جست: یکم) کتاب: در اثبات مبنای شرعی حق و تکلیف والدین بر تنبیه و تربیت اطفال، می‌توان از دو مقدمه و یک نتیجه بهره برد. طبق مقدمه نخست، خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه توبه می‌فرماید «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه/۹۱)، «بر نیکوکاران معذور هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست». در مقدمه دوم، بازداشتن کودکان از کارهای زشت و نیز تأدیب آنها به جهت تربیت و انجام ندادن کارهای ناشایست توسط والدین از مصادیق احسان به‌شمار می‌آید. در نتیجه، «از آنجایی که تأدیب و تنبیه بدنی کودک توسط والدین در جایی که اولیاء اطمینان به تأثیر مثبت آن داشته باشند از مصادیق احسان به کودکان به حساب می‌آید، بنابراین اطلاق آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» جواز تأدیب و تنبیه را توسط والدین ثابت می‌کند» (موسوی گلپایگانی، بی تا، ۲/۲۸۲).

دوم) سنت: عمده جواز شرعی تأدیب و تنبیه کودکان توسط والدین، مستند به این روایت امام جعفر صادق^(ع) است که فرمودند: «إِذَا بَلَغَ ... ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لَوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۱/۲۸۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ۳۴۳)، «براساس این روایت، هنگامی که طفل به هفت سالگی تمام برسد، باید به او گفته شود که صورت و دو دست را بشوی وقتی آن دو را شست، باید به او بگویند نماز بخوان. سپس، رهایش کنند تا نه سال او تمام شود. وقتی تمام شد، وضو به او یاد داده شود و بر ترک آن، تنبیه گردد و به نماز امر شود و بر ترک آن تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد؛ ان شاء الله!». محدوده این روایت، دربرگیرنده قیود مهمی است که جواز تأدیب و تنبیه طفل تماماً به وجود آنها بستگی دارد؛ نخست؛ شرط سنی برای تأدیب (۹ سالگی)،

دوم؛ موضوعی که در صورت سرپیچی از آن، جواز تأدیب برخلاف اصل اولیه عدم ولایت به والدین داده می‌شود (امر به نماز) و سوم؛ پیش شرط لازم برای اعمال این تأدیب (آموزش پیشین نماز در سن هفت سالگی به طفل توسط والدین). جواز تأدیب و تنبیه در این روایت، منوط به قید مهم دیگری نیز می‌باشد و آن کیفیت و چگونگی تأدیب و تنبیه است که در روایت‌های دیگر مورد تأکید قرار گرفته است: از جمله روایت: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَلْقَى صَبِيَّانِ الْكُتَّابِ الْوَاحِهِمَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخَيَّرَ بَيْنَهُمَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَالْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ أبلغوا معلمكم إن ضربكم فوق ثلاث ضربات في الأدب اقتص منه» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷ / ۲۶۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰ / ۱۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۵ / ۵۱۵).

«از امام صادق (ع) نقل شده کودکان مکتبی نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند تا بهترین آنها را انتخاب کند. امام (ع) فرمود: این کار قضاوت است و ظلم در آن مثل ظلم در قضاوت می‌ماند، به معلم خود بگویید: اگر بیشتر از سه ضربه شلاق برای تأدیب به شما بزند قصاص خواهد شد. از امام صادق (ع)، از ابی عبدالله (ع) روایت شده است که امام علی (ع) فرموده اند: «عَادَبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ، وَ اضْرِبَهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ۶ / ۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۸ / ۱۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۵ / ۵۵۸؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۶ / ۸۸۰)، «یتیم را ادب کن به آنچه فرزندت را ادب می‌کنی و او را بزنی به آنچه فرزندت را برای آن می‌زنی». با دقت نظر در این روایت نکته مهم دیگری که می‌توان استخراج کرد این است که بحث تأدیب فرزندان به‌عنوان یک وظیفه تربیتی برای والدین به حساب آمده است؛ لذا برخلاف آنچه برخی فقها بدان قائل هستند که پدر می‌تواند به‌جای حاکم شرع عهده‌دار اجرای حد یا تعزیر باشد (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۴ / ۴۸۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰ / ۴۷۶؛ اعرجی، ۱۴۱۶، ۳ / ۵۹۸)، پدر نمی‌تواند مجری حد یا تعزیر بر فرزند باشد و این امر وظیفه حاکم شرع است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۳ / ۴۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱ / ۳۱۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۳۲۴؛ مدرس، ۱۳۱۳، ۱ / ۱۶۸).

این همان تمایزی است که در قسمت مقدمه پژوهش میان دو دسته تدابیر قهری اعمال شده بر علیه کودکان صورت گرفت. این معنا در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است که می‌فرماید: «أُمَّهْلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱ / ۴۵۷؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۱ / ۸۲؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۳ / ۲۲۰)، «فرزندت را تا شش سال رها کن و بعد، هفت سال با خود همراه کرده ادبش کن، اگر قبول ادب

کرد و صالح شد که خوب و گرنه به خودش واگذار». همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد نگاه روایت به تأدیب کودک یک نگاه تربیتی می‌باشد.

در شرع اسلام آمده است که مربیان و والدین می‌توانند برای تربیت و اصلاح کودکان خود، آنان را مورد تأدیب و تنبیه قرار دهند (مجلسی اول، ۱۴۱۴، ۵۱۱/۳). البته این تأدیب و تنبیه منوط به رعایت قواعد و شرعیات دیگر مانند عدم قتل، عدم سیاهی و کبودی و یا زجرکش کردن است. به عبارت دیگر، والدین و مربیان مجوز تأدیب و تنبیه دارند؛ اما حق ندارند که بدن کودکان را سیاه و کبود کنند یا ضربه‌ای شدید بزنند و آنها را به قتل برسانند (خمینی، بی‌تا، ۵۶۰/۲؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ۲ / ۲۸۳). برخی دیگر از فقها برای تأدیب کودک توسط پدر قید قبل از بلوغ را شرط دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴۱۳/۵) و شارع نیز این سیره را تایید کرده است (انصاری، ۱۳۹۲، ۴۵۰/۲). همچنین در متون فقهی گفته شده که در تأدیب کودک نباید زیاده‌روی کرد و از آن نهی شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۵۴/۱۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۵۹/۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۴۴/۴۱؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ۲۶۵).

۲-۲. موضوع، هدف و شیوه‌های به‌کارگیری ابزارهای تأدیبی در شرع

در بررسی حدود شرعی تأدیب و تنبیه ملاحظه می‌گردد که موضوع تأدیب، هدف تأدیب و شیوه به‌کارگیری ابزارهای تأدیبی هر یک به‌طور مشخص دارای قیودی هستند که در حدود عرفی آن مفقود است.

۲-۲-۱. محدوده سنی افراد موضوع تأدیب: تمییز و بلوغ معیارهایی هستند که در توجه تکالیف به فرد نقش اساسی دارند. علی‌رغم اختلاف‌نظرها در خصوص ضوابط تشخیص این دو (محقق داماد و صفوی سهی، ۱۴۰۰، ۱۴۶-۱۴۷) در این امر اتفاق نظر فقهی وجود دارد که کودک غیرمتمیز مشمول هیچ حکمی از احکام تکلیفی هر چند احکام مستحبی قرار نمی‌گیرد (مختاری و بارانی بیرانوند، ۱۴۰۳، ۲۳۱)، احادیثی که تأدیب را از وظایف والدین می‌دانند، سن مناسب برای آن‌را بعد از گذشت شش یا هفت سالگی اعلام می‌کنند؛ بر این اساس، تا پیش از این سن که دوران آسیب‌پذیری کودک است، حفاظت همه‌جانبه از طفل و تأثیرات عمیق تنبیه بر وی ایجاب می‌کند که از اعمال هر شکل از آن خودداری شود. از جمله می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرد که فرموده است: «مَهْلُ صَبِيٍّ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَعِ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۳/۲۱).

طوسی، ۱۴۰۷، ۱۱۱/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴۷/۶)، «فرزندت را تا شش سال رها کن سپس هفت سال مراقب او باش پس او را به ادب خود تأدیب کن؛ اگر قبول نکرد نسبت به او مسئولیتی نداری». در نتیجه مقید کردن تأدیب طفل به حداقل (۷ سال) و حداکثری از سن (۱۲ سال)، شرط مهمی است که اطلاعات حق و تکلیف والدین بر تأدیب و تنبیه طفل در برخی روایات مانند این روایت که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «لَأَنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَوَلَدُهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۶/۲۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۲)، «اگر کسی به تربیت فرزندش نپردازد بهتر است که نیم من نان هر روز صدقه دهد»، را قید می‌زند. این شرط به صورت مصداقی در برخی روایات دیگر نیز ملاحظه می‌گردد، برای مثال بنا بر دلالت برخی از روایات در باب روزه، تأدیب تنها در سن ۹ سالگی مستحب است و آن هم در صورتی که توانایی بر گرفتن روزه را داشته باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۳۳/۱۰).

۲-۲-۲. هدف از تأدیب: هدف از تأدیب، اثرگذاری مثبت در تربیت کودک می باشد، نه اهدافی مانند فرونشاندن خشم تأدیب کننده یا سزادهی کودک بابت رفتار ناشایستی که از وی سر زده است. همان گونه که در بررسی روایات به شرح فوق مشخص گردید شخص مودب باید احتمال تأثیر را در تأدیب کودک بدهد؛ آنجا که معصوم می‌فرماید «وَأَلَّا فَعَلَ عَنْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۳/۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۱۱/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴۷/۶) بنابراین اگر احتمال تأثیر مثبت داده نشود و به طریق اولی اگر احتمال تأثیر منفی داده شود، از آنجا که اصل اولیه حرمت تأدیب می‌باشد به اصل اولیه - که حرمت می‌باشد- رجوع می‌شود. به همین دلیل هدف از تأدیب در مرتبه‌ای ترک فعل خطایی است که توسط کودک انجام شده و بعد از تأدیب هدف محقق می‌گردد و در مرتبه دیگر انجام یک معروف است.

۳-۲-۲. ابزارها و شیوه‌های تأدیبی: اهداف درازمدت تأدیب نشان می‌دهد تأدیب به ذات خود امری دفعی نیست و در بلندمدت آثار مثبت خود را نشان می‌دهد؛ این امر به طور منطقی ایجاب می‌کند که شیوه‌های به‌کارگیری آن نیز غیربسیط و دارای مراتب و درجاتی باشد.

از قرآن و سنت می‌توان برای تنبیه و تأدیب مصادیق و شیوه‌های مختلفی به دست آورد، مانند برخورد تند و تهدید، قهر کردن و روی برگرداندن، محرومیت از بعضی امور و در نهایت تنبیه بدنی و فیزیکی؛ این روش‌ها و مصادیق بسته به موضوع تأدیب و تنبیه، می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال در سوره نساء آیه ۳۴ در موضوع نشوز زنان آمده است: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ أُضْرِبُوهُنَّ»، هرچند موضوع آیه مبارکه، زنان ناشزه است؛ اما تدریجی و سلسله مراتبی بودن تأدیب از

آن برمی آید که در موضوع تأدیب اطفال نیز می توان بدن تمسک جست. در این میان موضوع تنبیه بدنی طفل، می تواند چالش برانگیز باشد. برخی از روایات، تأدیب بدنی را برای پدر جایز دانسته اند و برای آن نیز محدوده تعیین کرده اند که فقها نیز حول محور این ادله نظرات خود را تبیین کرده اند:

برخی از فقهای متقدم و متاخر بر این باورند که نباید تأدیب از شش ضربه شلاق فراتر برود (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ۴۱/۴۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/۳۷؛ الجزری، ۱۳۹۹، ۷۳۲) و دلیل آنها روایت حماد بن عثمان است که گفته است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفُقُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۲۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۵۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۳۷۲). «از امام صادق درباره مقدار تأدیب بچه و مملوک سوال کردم ایشان فرمودند پنج یا شش ضربه و با او مدار کن». عده ای دیگر می گویند تأدیب نباید بیش از ده ضربه باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳/۵۴۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳/۵۳۴). برخی دیگر تأدیب بیش از ده ضربه را مکروه دانسته اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴/۱۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲/۳۲۶). دلیل این گروه روایتی است از پیامبر (ص): «لَا يَحِلُّ لَوَالٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجْلِدَ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدِّ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴/۷۳)، «هر حاکمی که به خدا و قیامت اعتقاد دارد، بر او جایز نیست که بیش از ده ضربه شلاق بزند». دیدگاه سوم نیز بین فقها مشهور است که از دو دیدگاه مذکور شهرت بیشتری دارد، و آن این است که تعیین مقدار تأدیب به نظر مودب بستگی دارد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۲، ۱۳/۱۷۸)، البته امام خمینی معتقد است که شدت ضرب باید به گونه ای باشد که باعث دیه نگردد به عبارت دیگر تنبیه و تأدیب نباید به حد سرخ شدن و مانند آن برسد (خمینی، ۱۴۲۴، ۲/۸۳۲).

نتایج

۱- اقدامات والدین به منظور تأدیب یا حفاظت از کودکان، به گونه ای که در بند ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری زیر عنوان فصل دوم بخش چهارم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی درج شده است، در واقع ارتکاب رفتاری است که در صورت نبود تجویز قانونی، به عنوان یک جرم، موجب مجازات تأدیب شوندگان می شود. علاوه بر توصیف این رفتار در دکتترین تحت عنوان عامل موجهه جرم و تفاوت جوهری آن با عامل رافع مسئولیت کیفری، آنچه این نظر را تقویت می کند، ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی و نیز بند

۵ ماده ۱۱۷۳ همین قانون است که تنبیه را در حدود متعارف جایز شمرده و تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف را از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین دانسته است.

۲- نظام قانون گذاری ایران در زمره سیستم‌هایی قرار می‌گیرد که جواز تأدیب اطفال را پذیرفته‌اند و در صورت پیوستن به هرگونه معاهده و کنوانسیون با موضوع مرتبط با حقوق کودک، ایجاد کننده حق شرط بر موادی خواهد بود که ممنوعیت مطلق تأدیب اطفال را تصریح می‌کند. این جایگاه قانونی برای تنبیه و تأدیب که می‌تواند دارای درجات وسیعی باشد و اشکال بسیار گسترده‌ای را شامل گردد، نیازمند قیود مستحکم و تا حد امکان تخطی‌ناپذیری است که با توسل بدان‌ها از سربرآوردن پدیده کودک‌آزاری آن‌هم در لوای قانون اجتناب گردد.

۳- اگرچه انتظار می‌رود «حد متعارف و حدود شرعی» به‌عنوان ضابطه قانونی تشخیص جواز یا عدم جواز اقدامات والدین، آن قیدی باشد که حقوق اطفال را در پشت درهای بسته خانواده تأمین کند؛ اما به دلایلی که در این واکاوی بدان پرداخته شد، نتوانسته است از عهده این مهم برآید:

۱-۳. عدم تجانس در اجزای این ضابطه به شرح مقرر در بند ۵ ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، مهم‌ترین نقطه آسیب‌زای آن است. بافت‌مند بودن و امکان ارائه مصادیق بسیار وسیع و دگرگونی بر حسب شرایط فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی، مهم‌ترین ویژگی حد متعارف است که نمونه‌ای از آن در بند ۵ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مشاهده می‌شود. جایی که از نظر قانون‌گذار ضرب و جرح طفل می‌تواند در محدوده حد متعارف قرار گیرد! این امر ناشی از ورود گسترده عرف در موضوعات مرتبط با حقوق خانواده منبعت از قانون مدنی است؛ اما هنگامی که این ضابطه از حقوق مدنی وارد حقوق کیفری می‌گردد به دلیل تفاوت در قلمرو، موضوع و هدف این دو شاخه، امر بغرنجی رخ می‌دهد و آن بی‌حمایت ماندن اطفال در برابر اقدامات گسترده‌ای است که می‌تواند در عرف تأدیب کودک بر آن صدق کند. در حالی که ضابطه حدود شرعی، مستند به منابع روایی خود، دارای مصادیق تعیینی خاصی است که قابل تسری به موارد مشابه نخواهد بود.

۲-۳. ایراد دوم که می‌تواند از ایراد نخست نشأت گیرد، ظاهر عبارت قانونی است که ضرورت احراز هر دو قید حد متعارف و حدود شرعی را لازم دانسته است در حالی که در تمامی موارد این هم‌آهنگی مقدر نیست و در عمل به بی‌ضابطگی در تشخیص و بی‌حمایت ماندن اطفال در برابر اقدامات دل‌بخواهی منجر خواهد شد.

۴- پژوهش حاضر ضمن بررسی نقاط آسیب‌زای بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، با اتخاذ رویکرد افتراقی حمایتی اخیری که قانون‌گذار در قوانین شکلی و ماهوی نسبت به اطفال و نوجوانان داشته است، بر این است که در موارد عدم امکان جمع این دو ضابطه در تشخیص قانونی بودن اقدامات والدین، باید ضابطه شرعی را ملاک قرار داد که در آن برخورد قهرآمیز با اطفال باید دارای سه مؤلفه قابل تشخیص سن طفل، موضوع مداخله و نحوه مداخله باشد:

۴-۱. در مؤلفه نخست، بازه سنی مداخله محدود به سن خاصی است که در

بررسی متون فقهی و روایات مختلف به شرح مندرج در این پژوهش بین ۷ تا ۹ سال متغیر است و در برخی روایات، نرسیدن به سن بلوغ اساساً شرط تأدیب است؛ لذا در برخورد قهری با طفل کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از این سن باید به قواعد کلی مراجعه کرد و این ضابطه ارفاقی قابل استناد برای مرتکب نخواهد بود. این تعیین سنی، مهم‌ترین محدودیتی است که ضابطه حد عرفی فاقد آن است؛ آنجایی که هیچ اجماع عرفی درخصوص این‌که کودک ۵ ساله و ۱۰ ساله خارج از موضوع تأدیب و تنبیه باشد وجود ندارد.

۴-۲. موضوع مداخله در منابع فقهی ترک واجبی مانند نماز ذکر شده است و

نه هر امر دیگری به صلاح‌دید والدین، در حالی که در ضابطه حدود عرفی موضوع مداخله دست‌کم هر امر مشروعی می‌تواند باشد. یک نکته حائز اهمیت دیگر که در بررسی فقهی موضوع به‌دست آمد، تدریجی بودن مسئولیت در قبال موضوعی است که والدین در آن حق تنبیه دارند. بر این اساس، پیش‌شرط تأدیب برای ترک نماز، آموزش پیشینی آن در سن

هفت سالگی به طفل توسط والدین است که این امر خود نوعی حد و مرزگذاری در برخورد با طفل تلقی می‌شود و احتمال این‌که کار به تأدیب بکشد کمتر خواهد شد.

۳-۴. سوم نحوه مداخله که بنا بر ضابطه شرعی نباید در حالت خشم و عصبانیت باشد و از سوی دیگر نباید منجر به آسیب جسمی به طفل گردد؛ نشأت گرفتن این امر از فقه، ایجاب می‌کند که والدین اطفال، در برابر خشم‌های مخرب خود کظم غیظ کنند و اگر تأدیب و تنبیه را ابزاری برای فرونشاندن خشم خود به‌کار گیرند از دایره حمایت ارفاقی خارج شده و طبق عموماً در مقابل رفتار خود مسئولند.

۵- در نتیجه حد شرعی با این قیود مضیق خود بر مفهوم موسع حدود عرفی حکومت خواهد داشت و در سایر موارد عدم انطباق ضابطه عرفی و شرعی بر یکدیگر، اصل بر عدم برخورداری مؤدب از نهاد ارفاقی تأدیب و تربیت است، خواه آن‌را یک عامل موجهه جرم بدانیم خواه یک عامل رافع مسئولیت کیفری. براساس این سه مؤلفه فقهی مثبت حق والدین در تأدیب اطفال، که هر جزئی از آن در توصیف رفتار صورت گرفته از سوی والدین با اهمیت است و می‌تواند رفتار مذکور را یک عنوان مجرمانه یا برعکس یک رفتار مشروع بداند، بندت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی در راستای حمایت از حقوق اطفال بدین صورت قابل بازنویسی است: «... ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: ... ت: اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد. حد متعارف تأدیب و محافظت در ضوابط سن طفل موضوع تأدیب، علت و نحوه تأدیب نمی‌تواند موسع‌تر از حدود شرعی آن تفسیر گردد. بدیهی است هرگونه اقدام به محافظت از طفل با اقداماتی که ارفاق‌آمیزتر از حدود شرعی باشد، عرفاً مجاز خواهد بود.»

References

- Ain F, Daris F & Shahgholian N. (2001). "Study of different forms of child abuse and some predisposing factors in families referring to Shahrekord hospitals in 1999". *Iranian Journal of Nursing and Midwifery*. 14(28). [In Persian]
- Anṣārī, G. (2013). *Aḥkām Wa Ḥuqūq Kūdakān Dar Islām*. Qum: 'A'immat Athār. [In Persian]
- Araji, A. (1995). *Kanz al-Fawā'id*. Qum: Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. [In Arabic]
- Ardibīlī, A. (1981). *Majma' al-Fā'idat Wa al-Burhān Fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Nashr Islāmī. [In Arabic]
- Borhani, M. (2011). "The scope of corporal punishment of children by parents from the perspective of law and jurisprudence". *Human Rights*. 6(2). [In Persian]
- Burūjirdī, Ḥ. (2007). *Jāmi' al-Aḥādīth al-Shī'ah*. Tehran: Farhang Sabz. [In Arabic]
- Fāḍil Hindī, M. (1995). *Kashf al-Lithām*. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. [In Arabic]
- Fiyḍ Kāshānī, M. (1985). *al-Wāfī*. Isfahan: Imām Amīr al-Mu'minīn. [In Arabic]
- Ghasemi F, Valizadeh F, Tolabi T & Saki M. (2007). "Investigation of some behavioral problems caused by physical punishment by parents in elementary school children". *Lorestan University of Medical Sciences*. 4(34). [In Persian]
- Gulpāyigānī, SMR. (Nd). *al-Durr al-Manḍūd fī Aḥkām al-Ḥudud*. Qum: Dār al-Qur'ān al-Karīm. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥ. (1999). *Taḥrīr al-Aḥkām 'Alā Madhhab al-Imāmīyyat*. Qum: Imām Ṣādiq. [In Arabic]
- Ḥillī, J. (1987). *Sharā'i' al-Islām Fī Masā'il al-Ḥalāl Wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īlīyān. [In Arabic]
- Hillī, MHB. (1967). *'Idāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilat al-Qawā'id*. Qum: Ismā'īlīyān. [In Arabic]
- Ḥurr 'Āmilī, M. (1988). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'at Ilā Taḥṣīl Masā'il al-Shī'ih*. Qum: Āl al-Bayt. [In Arabic]

- Ibn al-Athīr, M. (1978). *al-Nihāyat fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Āthār*. Beirut: Dār al-fikr. [In Arabic]
- Ibn Idrīs Ḥillī, M. (1990). *al-Sarā'ir*. Qum: al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ilhām Gh & Burhānī M. (2021). *Darāmadī Bar Ḥuqūq Jazāyi 'Umūmī, Wākunish bi Jurm*. 6th ed. Tehran: Mīzān. [In Persian]
- Khānsārī, A. (1984). *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Ismā'īlīyān. [In Arabic]
- Khoei, SA. (2001). *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qum: Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī. [In Arabic]
- Khomeini, SR. (2003). *Tuḍīḥ al-Masā'il*. Qum: Nashr Islāmī. [In Arabic]
- Khomeini, SR. (Nd). *Tahrīr al-Wasīlat*. Qum: Dār al-'Ālam. [In Arabic]
- Kuliynī, M. (1986). *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. [In Arabic]
- Madanī Ghahfarrukhī, S. (2004). *Kūdak Āzārī Dar Īrān*. Tehran: Aknūn. [In Persian]
- Majlisī, M. (1985). *Malādh al-Akhyār*. Qum: Āyatullāh Mar'ashī Najafī. [In Arabic]
- Majlisī, M. (1993). *Lawāmi' Šāhibqarānī*. Qum: 'Ismā'īlīyān. [In Arabic]
- Majlisī, MB. (1983). *Mirāt al-'Uqūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. [In Arabic].
- Mar'ashī Najafī, SSH. (1985). *Minhāj al-Mu'minīn*. Qum: Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī. [In Arabic]
- Mar'ashī Najafī, SSH. (1994). *al-Qiṣāṣ 'Alā Dū' Qur'ān wa Sunnat*. Qum: Kitābkhānih 'Umūmī Ḥaḍrat Āyat Allāh al-'Uẓmā Mar'ashī Najafī.
- Mohaghegh Damad M & Safavi Sohi A. (2022). "The validity of growth for the end of custody and identifying the growth indicator in the Iranian legal system". *Bi-Quarterly Journal of Jurisprudence and Principles Studies*. 4(2). [In Persian]
- Mohammadi Foroud, H. (2001). "Child Abuse". *Correction and Education Journal*. 7. [In Persian]
- Mokhtari A & Barani Beiranvand A. "Discrimination in Children. (2025). Comparative Study of Islamic Jurisprudence and Religions". *Bi-Quarterly Journal of Comparative Studies of Jurisprudence and Principles of Religions*. 7(1). [In Persian]
- Mousavi, A. (2014). "Child Punishment from the Perspective of the Sects". *Educational Jurisprudence Studies*. 1(2). [In Persian]

- Muḥaqqiq Karakī, 'A. (1993). *Jāmi' al-Maqāṣid Fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Āl al-Bayt. [In Arabic]
- Najafī, A. (2013). *Darbāriyi Sīyāsāt Jinā'ī Mutifāwit, Muqaddami' Bar Sīyāsāt Jinā'ī*. Trans by: Ali Hossein Najafī Abranabadi. 4th ed. Tehran: Mīzān. [In Persian]
- Najafī, M. (1983). *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Nīyāzpur, A. (2015). *'Idālat Kiyfarī Barāyi Kūdakān wa Nujawānān*. Tehran: Mīzān. [In Persian]
- Nobahar, R. (2012). "Age and Criminal Responsibility: Rereading the Famous Theory of Imamiyya Jurists". *Journal of Criminal Law Research*. 6. [In Persian]
- Raijian Asli, M. (2002). "The Status of Child Delinquents-Victims in Iranian Criminal Law". *Legal Perspectives Quarterly*. 7(25). [In Persian]
- Rostami S, Hafidi W & Roustaie M. (2019). "The effect of Urf (common law) on family laws in Islamic Jurisprudence". *Kufa Journal of Arts*. 2(41). [In English]
- Sabziwārī, S' A. (1992). *Muhadhdhab al-Aḥkām*. Qum: Maktab Āyatullāh al-Sabziwārī. [In Arabic]
- Ṣadūq, M. (1992). *Man lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*, 2nd ed. Qum: Nashr Islāmī. [In Arabic]
- Ṣafāyī SH, Imāmī A. (2019). *Mukhtaṣar Ḥuqūq Khāniwādiḥ*. Tehran: Mīzān. [In Persian]
- Salehi H & Esmaeilpour M. (2014). "Reflections on Child Abuse with an Approach to the Law on the Protection of Children and Adolescents of 2002, Bi-Quarterly Scientific-Promotional". *Journal of Jurisprudence and Family Law (Neday Sadeq)*. 19(61). [In Persian]
- Shafī'i et al. (2024). "A comparative study of child discipline from the perspective of Islamic rulings and Islamic Penal Code". *Quarterly Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*. 3(3). [In Persian]
- Shahīd al-Thānī, Z. (1960). *Ḥāshiyat Sharā'ī al-Islām*. Qum: Bustān Kitāb Qum. [In Arabic]
- Shahīd al-Thānī, Z. (1989). *al-Rawḍat al-Bahiyyat fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyyat*. Qum: Āl al-Bayt. [In Arabic]

- Shahīd al-Thānī, Z. (1992). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī' al-Islām*. Qum: Mu'assisat Ma'ārif Islāmī. [In Arabic]
- Ṭabarsī, Ḥ. (1991). *Makārim al-Akhḷāq*. Qum: al-Sharīf al-Raḍī. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī Ḥā'irī, S' A. (1997). *Rīyāḍ al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt. [In Arabic]
- Tabrīzī, J. (1996). *Mabānī Ḥudūd wa Ta'zīrāt*. Qum: Mihr. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1986). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1993). *al-'Imālī*. Qum: Dār al-Thiqāfat. [In Arabic]
- White R & Haynes F. (2019). *Jurm wa Jurmshināsī*. Trans by: Ali Salimi. Np: Majd. [In Persian]
- Zeinali, A. (2009). "Parental rights and criminal protection of children against victimization". *Jurisprudence and Family Law*. 14(51). [In Persian]
- Zeinali, Amir A. (2003). "The Law on the Protection of Children and Adolescents and the Conflict of Views on It". *Quarterly Journal of Social Welfare*. 3(9). [In Persian]